



جواب یک استفتا دو شرط برای عدم معامله با بهائیان می گذارد: بهایی باشند و معلوم باشد که به بیگانگان کمک می کنند.^{۳۳} در سال ۴۹ نیز تنها در پاسخ به یک استفتا مجاز می داند و جوه شرعی در انجمن حجتیه برای مبارزه با بهائیت صرف شود.^{۳۴} مجوزی که او در سال ۵۰ پس می گیرد و اعلام می کند دیگر از انجمن حمایت نخواهد کرد.^{۳۵} در مرداد ۵۶ در حاشیه یک بحث برای نام بردن از مذاهب باطل به سه مثال اشاره می کند: بابیت، بهائیت، و وهابیت.^{۳۶} در آذر ۵۷ نیز در صحبت ها اعلام می کند که تعرض به مسیحیان و یهودیان در ایران از نظر او ممنوع است و در ادامه می گوید همان روزها تعرض هایی به بهائیان شده که او تردید ندارد که کار عوامل رژیم شاهنشاهی است.^{۳۷}

حاکمیت با آنان در قالب حمایت های ریزو درشت اقتصادی اعلام نارضایتی می کند.^{۳۸} او برابری حق رای زنان و مردان و به خدمت سربازی رفتن زنان را اهداف بهائیان می داند.^{۳۹} و می گوید آنان مذهب نیستند بلکه یک حزب هستند.^{۴۰}

در سال ۴۳ همچنان مخالفت او با بهائیان ادامه دارد. او حضور بهائیان در ساختارهای اداری^{۴۱} و نظامی کشور^{۴۲} را مقدمه ای برای اسلام زدایی می داند.^{۴۳} و به پنهان کاری بهائیان اشاره می کند.^{۴۴} در عین حال، در برابر کسانی که به نظری رسد قصد حمله فیزیکی به بهائیان را دارند تاکید می کند که فعلا فقط به تبلیغ پردازند و می گوید کم کم حساب این ها را خواهیم رسید.^{۴۵}

پس از این دیگر تا سال ۴۸ صحبتی از او در این زمینه نمی یابیم. در سال ۴۸ فقط در

برخورداری از رانت؛ چهره ای که ای بسا هنوز هم با آن مواجه هستیم. هر چند همین نفوذ نیز در گذر از فضای ایرانی به گستره جهانی تفاوت های عمده ای یافته است.

این که از خود پیرسیم بهائیت دین هست یا نیست می تواند به تعداد منظرها پاسخ های مختلف داشته باشد. بهائیت حتما از منظر فقه جعفری دین نیست. اما ای بسا جامعه شناسان دین دو گروه شوند؛ آنان که به تفکیک دین و فرقه قائل هستند، و آنان که تفکیک دین و فرقه را امری سیاسی و جدا از پژوهش اجتماعی می بینند. با این تفکیک گمان می کنم مارکیت وار بزرگ^{۴۶} و فیل زا کرمن^{۴۷} بهائیت را دین ببینند،^{۴۸} اما احتمالا روبرت تلچ^{۴۹} و گوئن فارنرورث^{۵۰} و شو ویلکینز^{۵۱} آن را فرقه ببینند.

با توجه به این که معمولا قوم نگاران و مردم شناسان از یک سو فرقه را دارای بار منفی نمی بینند و از سویی دیگر به دنبال موارد خاص در برابر موارد عمومی هستند، عجیب نیست اگر ادبیات مردم نگاری بهائیت را بیش تر از ادبیات جامعه شناسی فرقه ببیند. در مقدمه مغفول بعدی، خوب است به خاطر بسپاریم اگر محور طرح امروزی این جایی مسأله بهائیت ناپذیرفته بودن آن به عنوان دین در قانون اساسی و ساختار حقوقی جمهوری اسلامی ایران است، باید به این توجه کنیم که چه روی کردهای رفتاری و عملیاتی مختلفی به عنوان تفسیرهای اجرایی این قانون تا به حال بروز کرده و ثبت شده اند.

به لحاظ اولویت من می توانم به گرایش شخص امام خمینی به عنوان بنیان گذار جمهوری اسلامی اشاره کنم. اولین باری که او در متنی از بهائیان نام برده در سال ۱۳۲۳ است، در ۳۸ سالگی. در این متن بهائیان مثالی هستند از همبستگی در برابر تشنگی مسلمانان.^۹

پس از آن تا سال ۱۳۴۱ هیچ صحبت یا متنی از او در این مورد نمی بینیم. در آن سال او در متن ها و گفته های بهائیان را با اسرائیل مرتبط می داند،^{۱۰} مخالفتش با هر دو را اعلام می کند و از بهایی ها طوری صحبت می کند که انگار کلبه ای هستند که وانمود می کنند بهایی هستند.^{۱۱} در سال ۴۲ نیز او به شدت با بهائیان مخالفت می کند. ازدواج با آن ها را مجاز نمی داند و آنان را کافر و نجس اعلام می کند.^{۱۲} همچنان پروابستگی آنان به اسرائیل تاکید می کند^{۱۳} و از مساعدت

میرزا حسین علی نوری
(۱۲۷۱-۱۱۹۱ شمسی)
مشهور به بهاء الله، از پیروان باب و پایه گذار آیین بهائیت.

**بهائیت حتما از
منظر فقه جعفری
دین نیست. اما ای
بسا جامعه شناسان
دین دو گروه شوند؛
آنان که به تفکیک
دین و فرقه قائل
هستند، و آنان که
تفکیک دین و فرقه
را امری سیاسی
و جدا از پژوهش
اجتماعی می بینند.**